



علم، اخلاق و حکمت در فرهنگ دانشگاهی ایران اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها

عباس رهبری^۱

۳۷

دوره ۱۴، شماره ۱، بهار ۳۷
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۵-۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۱۲-۲۵

صص: ۱۹-۴۲

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

چکیده

فرهنگ دانشگاهی در هر جامعه‌ای بازتابی از نظام معرفتی، اخلاقی و غایتمند آن جامعه است. در ایران اسلامی، دانشگاه افزون بر کارکرد آموزشی و پژوهشی، واجد رسالتی تمدنی و هویتی نیز هست. با این حال، تحولات چند دهه اخیر نشان می‌دهد که میان سه ساحت بنیادین علم، اخلاق و حکمت در فضای دانشگاهی نوعی گسست و ناهم‌ترازی پدید آمده است؛ گسستی که در قالب غلبه شاخص‌های کمی، تضعیف اخلاق حرفه‌ای و کم‌رنگ‌شدن جهت‌گیری حکمی نمود یافته است. هدف این پژوهش ارائه مدلی لایه‌مند برای تبیین و بازسازی فرهنگ دانشگاهی ایران اسلامی بر پایه تعامل نظام‌مند علم، اخلاق و حکمت است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس تحلیل اسناد نظری، مطالعات پیشین و سیاست‌های آموزشی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ دانشگاهی اسلامی را می‌توان در قالب مدلی سه‌لایه‌ای سامان داد که در آن، «علم» به‌عنوان لایه اجرایی، «اخلاق» به‌عنوان لایه تنظیم‌کننده و «حکمت» به‌عنوان لایه هدایت‌گر عمل می‌کند. همچنین شش دسته چالش شامل چالش‌های معرفت‌شناختی، اخلاقی، ساختاری، گفتمانی، انگیزشی و نهادی در مسیر تحقق این الگو شناسایی شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بازسازی فرهنگ دانشگاهی مستلزم اصلاح نظام ارزیابی علمی، نهادینه‌سازی اخلاق حرفه‌ای و تدوین سیاست‌های حکمت‌محور در سطح کلان است.

واژگان کلیدی:

فرهنگ، علم، اخلاق، حکمت، دانشگاهی، بازسازی ساختاری، الگوی پیشرفت اسلامی



۱. مقدمه و بیان مسئله

دانشگاه در جهان معاصر به نهادی محوری در تولید دانش، تربیت نیروی انسانی و بازتولید سرمایه فرهنگی تبدیل شده است. کارکرد دانشگاه صرفاً انتقال دانش نیست، بلکه تولید گفتمان، جهت‌دهی به تحولات اجتماعی و شکل‌دهی به آینده تمدنی جوامع نیز از جمله رسالت‌های آن محسوب می‌شود. در این میان، فرهنگ دانشگاهی به‌عنوان نظامی از ارزش‌ها، هنجارها، باورها و الگوهای رفتاری، نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت و جهت‌گیری این کارکردها دارد.

در بستر جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علاوه بر کارکرد علمی، حامل رسالت هویتی و تمدنی نیز هست. انتظار می‌رود دانشگاه ایرانی-اسلامی نه تنها در عرصه تولید علم رقابت‌پذیر باشد، بلکه در شکل‌دهی به الگوی پیشرفت بومی و تحقق تمدن نوین اسلامی نیز نقش‌آفرینی کند. با این حال، بررسی روندهای جاری نشان می‌دهد که نوعی دوگانگی میان «کارکرد کمی و رتبه‌محور دانشگاه» و «رسالت هدایتی و اخلاقی آن» شکل گرفته است.

غلبه شاخص‌های کمی ارزیابی پژوهش، رقابت‌های مبتنی بر تولید مقاله، تمرکز بر رتبه‌بندی‌های بین‌المللی و کم‌رنگ شدن توجه به غایت و پیامد اجتماعی علم، سبب شده است که پیوند درونی میان علم، اخلاق و حکمت در فرهنگ دانشگاهی دچار اختلال شود. این وضعیت نه تنها به تضعیف اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی دانشگاه انجامیده، بلکه نوعی سردرگمی هویتی نیز در میان کنشگران دانشگاهی ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، ادبیات موجود درباره دانشگاه اسلامی غالباً یا بر «اسلامی‌سازی علوم» تمرکز دارد یا بر «اخلاق حرفه‌ای»، اما کمتر پژوهشی کوشیده است نسبت نظام‌مند و ساختاری میان علم، اخلاق و حکمت را در قالب یک مدل تحلیلی ارائه کند. خلأ یک چارچوب نظری لایه‌مند که بتواند این سه ساحت را در قالب فرهنگ دانشگاهی تبیین کند، ضرورت انجام پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد.

بر این اساس، مقاله حاضر در پی آن است که با رویکردی تحلیلی، نخست نسبت مفهومی علم، اخلاق و حکمت را در چارچوب فرهنگ دانشگاهی اسلامی روشن سازد، سپس چالش‌های موجود در دانشگاه‌های ایران را تحلیل کند و در نهایت، مدلی سه‌لایه‌ای برای بازسازی ساختاری این فرهنگ ارائه دهد.

۲. بیان مسئله و اهداف پژوهش

۱-۲. بیان مسئله

دانشگاه در جمهوری اسلامی ایران صرفاً نهادی آموزشی نیست، بلکه نهادی هویت‌ساز و تمدن‌ساز تلقی می‌شود. «سند دانشگاه اسلامی» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲) به‌صراحت بر نقش دانشگاه در تولید علم نافع، پرورش اخلاق حرفه‌ای و تحقق حکمت اسلامی تأکید دارد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ص. ۵).

با این حال، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که میان اهداف مصرح در اسناد بالادستی و واقعیت فرهنگ دانشگاهی کشور، شکافی معنادار وجود دارد؛ شکافی که در سه حوزه علم، اخلاق و حکمت بروز یافته است.



با وجود رشد کمی تولیدات علمی در ایران، چالش اصلی همچنان ضعف پیوند دانشگاه با نیازهای واقعی جامعه و صنعت و کم‌اثر بودن اجتماعی پژوهش‌هاست؛ مسئله‌ای که ذکایی از آن با عنوان غلبه رویکرد ابزارانگار و مقاله‌محور بر فرهنگ علمی دانشگاه یاد کرده است (ذکایی، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

با این حال، در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از حرکت به سوی دانشگاه مسئله‌محور مشاهده می‌شود:

نخست، در بحث گذار به دانشگاه‌های نسل چهارم و پنجم، پژوهش کهرزهی، عارفی و خراسانی نشان می‌دهد عملکرد دانشگاه‌های ایران بر اساس شاخص‌های نسل چهارم در سطح مطلوبی قرار ندارد (کهرزهی، عارفی و خراسانی، ۱۴۰۴، ص ۴۷). همچنین پژوهش تطبیقی درباره دانشگاه‌های پیشرو جهان تأکید می‌کند تحقق دانشگاه نسل پنجم مستلزم تحول در سیاست‌گذاری آموزشی، بازنگری ساختارهای مدیریتی و توسعه اکوسیستم‌های مشارکتی است (نشریه مدیریت دانشگاهی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳).

دوم، در سطح سیاست‌گذاری داخلی، اجرای طرح «تاپ» (توانمندسازی تولید و توسعه اشتغال پایدار) با هدف پیوند پژوهش‌های تحصیلات تکمیلی با نیازهای صنعت عملیاتی شده و امکان ثبت نیازهای تحقیقاتی صنایع و انجام پژوهش‌های کاربردی را فراهم کرده است (معاونت آموزش، پژوهش و فناوری وزارت صمت، ۱۳۹۹).

سوم، تغییر جهت‌گیری نظام ارزیابی به سمت تأکید بر اثرگذاری اجتماعی از طریق تقدیر از اعضای هیأت علمی دارای فعالیت‌های تقاضامحور و دستاوردهای کاربردی نیز نشانه‌ای از این تحول است (دفتر ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم، ۱۴۰۴).

در مجموع، هرچند نقد ساختاری درباره مقاله‌محوری همچنان معتبر است (ذکایی، ۱۳۹۲، ص ۴۵)، اما روندهایی عملی برای تقویت دانشگاه مسئله‌محور در سال‌های اخیر شکل گرفته و در حال گسترش است.

در بعد اخلاق، نتایج برخی پژوهش‌ها بیانگر افزایش تخلفات پژوهشی از جمله سرقت ادبی، دستکاری داده‌ها و نویسندگی صوری است که به‌عنوان مصادیق نقض اخلاق حرفه‌ای تلقی می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۹). این روند، بحران اعتماد به دانشگاه را تشدید کرده است.

در حوزه حکمت و معنویت، مطالعات میدانی گزارش کرده‌اند که بخشی از دانشجویان نوعی بی‌معنایی تحصیلی و فاصله بین تجربه آموزشی خود و اهداف معنوی و تمدنی نظام آموزش عالی را احساس می‌کنند (فاضلی، ۱۴۰۴؛ ذوالفقارزاده و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین ضعف فرهنگ گفت‌وگو، نقدپذیری و آزاداندیشی در محیط دانشگاهی، ظرفیت دانشگاه برای پرورش عقلانیت نقاد و حکمت عملی را محدود ساخته است.

از منظر نظری نیز سه رویکرد اصلی در تحلیل فرهنگ دانشگاهی قابل شناسایی است:

- رویکرد سازمانی-نظام‌مند کلارک (Clark, 1983, p. 11)
- رویکرد سرمایه فرهنگی بوردیو (Bourdieu, 1977, pp. 1-15; Bourdieu, 1986, vol. 1, p. 241)



• رویکرد حکمت‌محور اسلامی (نصر، ۱۳۹۵؛ مطهری، ۱۳۷۰)

با وجود غنای این رویکردها، هنوز مدلی بومی، سه‌لایه و عملیاتی که بتواند علم، اخلاق و حکمت را به صورت منسجم تلفیق کند، ارائه نشده است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود:

چگونه می‌توان فرهنگ دانشگاهی ایران اسلامی را بر پایه پیوند ساختاری علم، اخلاق و حکمت بازطراحی کرد تا شکاف

میان اسناد رسمی، ساختارهای نهادی و تجربه زیسته دانشگاهیان کاهش یابد؟

جدول ۱: مقایسه تطبیقی سه دیدگاه کلیدی درباره دانشگاه و فرهنگ دانشگاهی

رویکرد نظری	خاستگاه مفهومی	نگاه به دانشگاه	نقاط قوت	محدودیت‌ها	الزامات انطباق با ایران
کلارک (۱۹۸۳)	سازمان و نظام آموزش عالی	نهاد در تعامل دولت، بازار و نخبگان علمی؛ مأمور به آموزش، تربیت و تولید دانش	مدل سه‌وجهی منسجم؛ تبیین نقش‌های دانشگاه	غفلت از فرهنگ، معنویت و رسالت تمدنی	افزودن بعد چهارم: تمدن‌سازی اسلامی
بورديو (۱۹۹۰)	جامعه‌شناسی انتقادی و سرمایه فرهنگی	نهاد بازتولید قدرت نمادین و نابرابری فرهنگی	تحلیل طبقاتی دقیق؛ افشای سازوکار سلطه	نادیده‌گرفتن سرمایه دینی و اخلاقی	تلفیق با سرمایه دینی و عدالت آموزشی
رویکرد اسلامی (نهج البلاغه، قرآن، سند ۱۳۹۲)	حکمت اسلامی، اخلاق و توحید	نهاد تولید علم نافع، پرورش حکمت، تربیت متعهد	غنای ارزشی؛ پیوند علم، اخلاق و معنویت	ضعف در نهادسازی اجرایی و شاخص‌سازی	نیاز به مدل عملیاتی و سنجه‌پذیر

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، هر سه رویکرد دارای نقاط قوت و ضعف هستند. خلأ اصلی در این زمینه، عدم وجود مدلی جامع، بومی و عملیاتی است که بتواند این سه رویکرد را تلفیق کند و در عین حال، ابعاد علم، اخلاق و حکمت را در یک نظام منسجم به هم پیوند دهد.



بنابراین، خلأ اصلی پژوهش حاضر در فقدان مدلی جامع، بومی و عملیاتی برای فرهنگ دانشگاهی اسلامی است؛ مدلی که بتواند سه بعد علم، اخلاق و حکمت را در یک نظام منسجم به هم پیوند دهد و پل ارتباطی میان اسناد بالادستی و واقعیت اجرایی دانشگاه‌ها باشد.

این پژوهش در پی آن است که به پرسشی بنیادین پاسخ دهد: الگوی مطلوب برای تبیین و ارتقای فرهنگ دانشگاهی در ایران اسلامی چیست و چه لایه‌ها و مؤلفه‌هایی باید در طراحی آن لحاظ شود؟ در مسیر دستیابی به این هدف، پرسش‌های فرعی متعددی نیز مطرح می‌شوند؛ از جمله اینکه ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی اسلامی بر اساس متون دینی و تجربه نظام آموزش عالی ایران کدام‌اند، چالش‌های اساسی فرهنگ دانشگاهی در کشور چیست و چگونه می‌توانند بر تحقق اهداف دانشگاه اسلامی اثرگذار باشند، چه راهکارهای عملیاتی و اجرایی برای ارتقای فرهنگ دانشگاهی بر پایه مدل پیشنهادی وجود دارد و در نهایت، شاخص‌ها و سنجه‌های ارزیابی فرهنگ دانشگاهی اسلامی چگونه باید تعریف شوند.

۲-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. نسبت مفهومی علم، اخلاق و حکمت در فرهنگ دانشگاهی اسلامی چیست؟
۲. مهم‌ترین چالش‌های دانشگاه‌های ایران در هر یک از این سه بعد کدام‌اند؟
۳. چه مدل بومی و عملیاتی می‌تواند این سه ساحت را به صورت لایه‌مند و قابل سنجش سامان دهد؟

۲-۳. اهداف پژوهش

هدف اصلی

ارائه مدل بومی سه‌لایه فرهنگ دانشگاهی اسلامی مبتنی بر پیوند علم، اخلاق و حکمت.

اهداف فرعی

- تبیین مبانی نظری فرهنگ دانشگاهی با اتکا به نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو و مثلث هماهنگی کلارک؛
- تحلیل رویکرد حکمت‌محور اسلامی در اندیشه نصر (۱۳۹۵) و مطهری (۱۳۷۰)
- شناسایی چالش‌های ساختاری، اخلاقی و معرفتی دانشگاه‌های ایران؛
- طراحی شاخص‌های سنجش‌پذیر برای مدل پیشنهادی.

۳. پیشینه پژوهش

ادبیات مربوط به فرهنگ دانشگاهی را می‌توان در چهار جریان نظری نسبتاً متمایز اما درهم‌تنیده صورت‌بندی کرد: رویکرد نظری-انتقادی غربی، رویکرد جامعه‌شناختی بازتولید فرهنگی، مطالعات مدیریتی و سیاست‌گذاری آموزش عالی، و رویکرد حکمت‌محور اسلامی. هر یک از این جریان‌ها بخشی از مسئله «نسبت علم، اخلاق و حکمت» را کانون توجه قرار داده‌اند؛ با این حال، ادغام منسجم و عملیاتی این سه ساحت در قالب مدلی بومی همچنان محل خلأ نظری و روشی است.



در سنت نظری انتقادی، دانشگاه نهادی برای تحقق عقلانیت ارتباطی و بازتولید حوزه عمومی عقلانی تلقی می‌شود. هابرماس با تأکید بر کنش ارتباطی، دانشگاه را عرصه شکل‌گیری گفت‌وگوی انتقادی و تولید معرفت‌رهایی‌بخش می‌داند (Habermas, 2005). در این چارچوب، فرهنگ دانشگاهی زمانی واجد اصالت است که ظرفیت نهادی نقد، دیالوگ و خودبازاندیشی را تضمین کند. با این حال، این صورت‌بندی، علی‌رغم تأکید بر عقلانیت، نسبت آن با ساحت حکمت قدسی یا اخلاق هنجاری را به صورت مستقل صورت‌بندی نمی‌کند.

در حوزه جامعه‌شناسی آموزش عالی، کلارک با تحلیل تحول دانشگاه مدرن، نسبت به پیامدهای سیاست‌زدگی و سلطه منطقی بازار بر نهاد دانشگاه هشدار می‌دهد و آن را تهدیدی برای استقلال فرهنگی دانشگاه می‌داند (Clark, 1983). در امتداد این نگاه، بوردیو و پاسرون با طرح مفهوم «بازتولید فرهنگی»، آموزش عالی را میدانی برای بازتولید سرمایه فرهنگی و تثبیت نابرابری نمادین معرفی می‌کنند (Bourdieu & Passeron, 1990). در این رویکرد، فرهنگ دانشگاهی در پیوند با ساختار قدرت تحلیل می‌شود و از این رو، ساحت علم بیش از ساحت اخلاق و حکمت برجسته می‌گردد.

در برابر این سنت‌ها، رویکرد حکمت‌محور اسلامی مسئله را از منظر گسست علم از حکمت و معنویت تحلیل می‌کند. نصر بحران دانشگاه مدرن را ناشی از انفصال علم از ساحت قدسی دانسته و بر ضرورت احیای حکمت متعالیه و علم قدسی تأکید می‌کند (نصر، ۱۳۹۵). مطهری نیز پیوند علم و ایمان را شرط تربیت انسان متعهد معرفی کرده و جدایی این دو را منشأ انحراف معرفتی می‌داند (مطهری، ۱۳۷۰). در همین راستا، امام خمینی (ره) دانشگاه را محل «تربیت انسان‌های متعهد و انقلابی» معرفی می‌کند (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۶) و مقام معظم رهبری دانشگاه اسلامی را «پایگاه تمدن‌سازی نوین اسلامی» می‌داند (بیانات، ۱۳۹۸). در این دستگاه مفهومی، علم بدون جهت‌گیری اخلاقی و حکمی، فاقد کارکرد تمدنی تلقی می‌شود.

در سطح مطالعات داخلی، ذکایی (۱۳۹۲) با نقد غلبه رویکرد ابزارانگار و مقاله‌محور، از تضعیف هویت دانشگاهی و انسجام فرهنگی سخن می‌گوید. امیدخدا و همکاران (۱۴۰۰) ضعف سازوکارهای منسجم فرهنگی در دانشگاه‌ها را برجسته کرده و علیپور حافظی (۱۴۰۳) بر شکاف میان اسناد فرهنگی و مرحله اجرا تأکید می‌کند. اسدی (۱۴۰۲) نیز با بهره‌گیری از چارچوب سرمایه فرهنگی، استمرار برخی الگوهای بازتولید نمادین را در دانشگاه‌های ایران تحلیل می‌کند. این مجموعه مطالعات، وجود بحران انسجام و گسست میان ساحت‌های معرفتی و هنجاری را تأیید می‌کنند، اما به ارائه چارچوبی یکپارچه و سنجش‌پذیر منجر نشده‌اند.

در بعد تطبیقی، تجربه دانشگاه اسلامی بین‌المللی مالایا نشان‌دهنده تلاش ساختاریافته برای اسلامی‌سازی دانش و یکپارچه‌سازی برنامه‌های درسی است (Zakaria, 2022)، در حالی که اصلاحات دانشگاهی ترکیه پس از دهه ۱۹۸۰ بر تقویت اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی متمرکز بوده است (Yavuz, 2021). دانشگاه‌های اسلامی اندونزی نیز کوشیده‌اند میان علوم مدرن و سنت معنوی نوعی هم‌نشینی برقرار سازند. با این حال، در هیچ‌یک از این تجارب، مدل



سه‌لایه‌ای منسجم و دارای شاخص‌های ارزیابی که علم، اخلاق و حکمت را به‌صورت هم‌زمان در بر گیرد، به‌صورت نظام‌مند ارائه نشده است.

جدول ۲. صورت‌بندی نظری جریان‌های اصلی در مطالعات فرهنگ دانشگاهی

محدودیت تحلیلی	کانون تمرکز	سطح تحلیل	نمایندگان شاخص	جریان نظری
عدم صورت‌بندی مستقل حکمت دینی	عقلانیت ارتباطی و حوزه عمومی	فلسفه اجتماعی	Habermas (۲۰۰۵)	نظری- انتقادی
غفلت از ساحت هنجاری-حکمی	بازار، سیاست، بازتولید فرهنگی	ساختار و قدرت	(۱۹۸۳) Clark؛ Bourdieu & Passeron (۱۹۹۰)	جامعه‌شناختی
ضعف بنیان‌های نظری بومی	انسجام نهادی و راهبرد فرهنگی	حکمرانی دانشگاه	(۲۰۱۹) Altbach؛ امیدخدا و همکاران (۱۴۰۰)	مدیریتی- سیاسی
فقدان شاخص‌های عملیاتی	پیوند علم، ایمان و معنویت	تمدنی- معرفتی	نصر (۱۳۹۵)؛ مطهری (۱۳۷۰)	حکمت‌محور اسلامی
عدم ارائه مدل بازسازی	بحران هویت و شکاف سند-عمل	میدانی- تحلیلی	ذکایی (۱۳۹۲)؛ علیپور حافظی (۱۴۰۳)	مطالعات تجربی ایران

جدول ۳. مقایسه تطبیقی تجربه دانشگاه‌های اسلامی

وضعیت تلفیق سه‌بعدی	چالش ساختاری	قوت راهبردی	بعد غالب	جهت‌گیری مسلط	کشور
تمرکز بر علم	وابستگی نظری به چارچوب‌های غربی	یکپارچگی برنامه درسی	علم	اسلامی‌سازی دانش	مالزی (IIUM)
تمرکز بر اخلاق	تنش سکولار-دینی	مسئولیت اجتماعی	اخلاق	اخلاق حرفه‌ای	ترکیه
تمرکز بر معنویت	ضعف تولید نظریه	پیوند سنت و مدرنیته	معنویت	معنویت و تساهل	اندونزی (UIN)
ظرفیت نظری بالا، انسجام اجرایی پایین	شکاف سند و عمل	سنت حکمی غنی	ظرفیت سه‌بعدی	رویکرد توحیدی-انقلابی	ایران



مرور انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که هر یک از جریان‌های موجود، تنها بخشی از مسئله فرهنگ دانشگاهی را برجسته ساخته‌اند: رویکردهای غربی عمدتاً بر عقلانیت و ساختار، سنت اسلامی بر حکمت و معنویت، و مطالعات مدیریتی بر انسجام نهادی تأکید داشته‌اند. در عین حال، مطالعات تجربی داخلی بر بحران هویت و شکاف اجرایی صحنه گذاشته‌اند. خلأ اصلی ادبیات را می‌توان در فقدان چارچوبی بومی، سه‌لایه‌ای و دارای شاخص‌های سنجش‌پذیر دانست که بتواند ساحت علم، اخلاق و حکمت را در یک منظومه مفهومی واحد و متناسب با بافت نهادی آموزش عالی ایران یکپارچه سازد. پژوهش حاضر با اتکا به این خلأ نظری و تجربی، درصدد طراحی مدلی سه‌لایه‌ای و عملیاتی برای فرهنگ دانشگاهی اسلامی است که علاوه بر انسجام مفهومی، قابلیت ارزیابی و سیاست‌گذاری را نیز فراهم آورد.

۴. مبانی نظری و مفهوم‌شناسی

مطالعه فرهنگ دانشگاهی بدون تبیین نظریه‌های جامعه‌شناختی و مفاهیم بنیادی مرتبط، ناقص خواهد بود. در این بخش، ابتدا سه نظریه کلیدی تحلیل می‌شود و سپس مفاهیم اصلی مرتبط با دانشگاه، فرهنگ و فرهنگ دانشگاهی از منظر اسلامی و اجتماعی تعریف می‌شوند.

۴.۱. نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو و فرهنگ دانشگاهی اسلامی

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، با طرح مفاهیمی چون «عادت‌واره»، «میدان» و «سرمایه فرهنگی» نقش آموزش عالی را در بازتولید ساختارهای نابرابر اجتماعی برجسته کرده است (Bourdieu, 1977, pp. 1–15). به‌زعم او، دانشگاه‌ها با انتقال نابرابر سرمایه‌های فرهنگی – مانند زبان آکادمیک، آداب علمی، و شبکه‌های نخبگی – به تداوم نابرابری کمک می‌کنند (Bourdieu, 1986, vol. 1, p. 241).

در بافت ایرانی، این نظریه با مفاهیمی چون سرمایه دینی (تسلط بر متون اسلامی، اخلاق دینی، ارزش‌های معنوی) و سیاست‌گذاری آموزشی مبتنی بر عدالت جغرافیایی (مانند سهمیه‌بندی منطقه‌ای) تعدیل می‌شود (اسدی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۵؛ آخوندی و همکاران، ۱۴۰۲).

این تطبیق، ضرورت طراحی الگوی جدیدی را نشان می‌دهد که ضمن درک ساختارهای فرهنگی دانشگاه، مؤلفه‌های اسلامی مانند عدالت، معنویت و حکمت را نیز لحاظ کند.

۴.۲. نظریه مثلث هماهنگی کلارک و چالش‌های دانشگاه اسلامی

برتون کلارک (۱۹۸۳) با مدل «مثلث هماهنگی»، عملکرد دانشگاه را در تعامل سه ضلع دولت، بازار و نخبگان علمی تحلیل می‌کند (Clark, 1983, p. 11). این مدل بیان می‌دارد که توازن میان این سه نیرو، تعیین‌کننده استقلال دانشگاه، کارآمدی پژوهش و پاسخگویی اجتماعی آن است.

در ایران، ضلع دولت به دلیل تصویب اسناد بالادستی مانند سند دانشگاه اسلامی، نقش پررنگی دارد؛ اما ضعف ارتباط با بازار و محدودیت استقلال نخبگان (خصوصاً در علوم انسانی)، باعث ناپایداری این مثلث شده است (ISC, ۱۴۰۳).



اصلاح این توازن مستلزم اقداماتی مانند: تقویت نهادهای واسط (پارک‌های علم و فناوری)، افزایش اختیارات شوراهای علمی دانشگاه‌ها و گسترش دانشگاه‌های جامعه‌محور با الهام از سیره امام صادق (ع) است. علیرغم اهمیت مدل‌های مذکور، به‌ویژه در تبیین ابعاد ساختاری فرهنگ دانشگاهی (کلارک) و تحلیل روابط قدرت و سرمایه در محیط‌های علمی (بورديو)، این رویکردها غالباً ماهیت معنوی، دینی و تمدن‌ساز دانشگاه را که در اندیشه اسلامی وجود دارد، نادیده می‌گیرند. این مدل‌ها به دلیل خاستگاه سکولار خود، فاقد بعد حکمت و هدف غایی هستند که لازمه درک رسالت آموزش عالی در ایران اسلامی است. برای مثال، بورديو به سرمایه اخلاقی یا معنوی توجهی نشان نمی‌دهد، در حالی که این سرمایه برای بازتولید اخلاق حرفه‌ای در دانشگاه حیاتی است. در مقابل، مدل سه‌لایه‌ای فرهنگ دانشگاهی اسلامی (علم، اخلاق و حکمت) که در اندیشه متفکرانی چون سید حسین نصر مورد تأکید قرار گرفته، رویکردی تلفیقی و بومی را طلب می‌کند. از این رو، نوآوری پژوهش حاضر در ارائه یک مدل مفهومی است که بر اساس سنتز مفهومی از مبانی اسلامی و بومی و سپس رویکرد تلفیقی در روش‌شناسی (تحلیل مضمون کیفی و اعتبارسنجی دلفی) از مطالعات پیشین فراتر رفته و خلأ فقدان یک ساختار عملیاتی سه‌وجهی را پر می‌کند.

۴.۳. نظریه حکمت اسلامی نصر و بازتعریف معنویت علمی

سید حسین نصر، فیلسوف معاصر، در واکنش به بحران معنویت در نظام‌های آموزشی غرب‌زده، بر بازگشت به سنت‌های معرفتی اسلامی تأکید دارد (نصر، ۱۳۹۵، ص ۲۷). در نگاه او، دانشگاه باید محل احیای حکمت باشد؛ حکمت به معنای اتصال معرفت به حقیقت و پرورش عقل معنوی.

این دیدگاه، مکملی ضروری برای نظریات بورديو و کلارک است که به ابعاد معنوی کمتر توجه دارند. در چارچوب اسلامی، معیار موفقیت دانشگاه نه تنها تولید دانش، بلکه تربیت «عالم متعهد» است؛ کسی که دانش را با اخلاق، عدالت و مسئولیت اجتماعی درهم می‌آمیزد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۷۶؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷).

جدول ۴: مقایسه تطبیقی سه رویکرد نظری درباره دانشگاه

نظریه پرداز	مبنای معرفتی	نقش دانشگاه	نقد وارد بر فرهنگ دانشگاهی مدرن	پیامدهای فرهنگی
سید حسین نصر	حکمت اسلامی و عقلانیت توحیدی	نهاد احیای معنا و غایت الهی در علم	ابزاری شدن علم، فقدان ساحت معنوی	از خودبیگانگی معرفتی، فقدان حکمت



پیر بورديو	جامعه‌شناسی انتقادی و سرمایه فرهنگی	نهاد بازتولید قدرت و سرمایه نمادین	سلطه ساختاری طبقات حاکم بر نظام علمی	بازتولید نابرابری، انحصار دانشگاهی
برتون کلارک	نظریه نظام آموزش عالی و سازمان دانشگاه	نهاد سه‌وجهی: حرفه‌ای، مدیریتی و علمی	تنش بین استقلال علمی و بروکراسی سازمانی	افول هویت فرهنگی، پراکندگی نقش‌ها

جدول ۵. شاخصهای الگوی پیشنهادی

شاخص	بورديو	کلارک	نصر	الگوی پیشنهادی
هدف دانشگاه	بازتولید ساختارها	توازن نهادی	احیای حکمت	تلفیق علم، اخلاق و حکمت
نقش دانشجوی	جذب سرمایه فرهنگی	نیروی انسانی	طالب حقیقت	عالم متعهد
چالش اصلی در ایران	نابرابری فرهنگی	غلبه دولت	غفلت از معنویت	تقلیل‌گرایی علمی
راهکار اصلاحی	تعدیل با سرمایه دینی	استقلال علمی	بازگشت به سنت حکمی	مدل سه‌لایه‌ای بومی

۴.۴. مفهوم‌شناسی دانشگاه، فرهنگ و فرهنگ دانشگاهی

دانشگاه در بافت اسلامی-ایرانی نهادی چندوجهی است که سه کارکرد اساسی دارد: تولید دانش تخصصی، تربیت نیروی انسانی، و فرهنگ‌سازی (احمدزاده، ۱۳۸۷، ص ۲). این نهاد در ایران از دوره گندی‌شاپور، مدارس نظامیه، دارالفنون تا دانشگاه اسلامی پس از انقلاب، تحولات عمیقی را تجربه کرده است. فرهنگ در علوم انسانی، مفهومی پیچیده و چندبعدی است. فرهنگ دانشگاهی از منظر اسلامی بر مبنای قرآن (بقره: ۲۶۹)، روایات معتبر (ثقلین، حدیث نبوی)، نهج‌البلاغه (خطبه اول)، سیره امام صادق (ع)، اجتهادات علما (علامه طباطبایی، شهید مطهری) و دیدگاه‌های معاصر (صحیفه امام، بیانات



رهبری) شکل می‌گیرد. این فرهنگ، در ایران هنوز در مرحله شکل‌گیری مفهومی قرار دارد و از انسجام نظری کافی برخوردار نیست (ذوالفقارزاده و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۵). از منظر اسلامی، فرهنگ دانشگاهی باید سه مؤلفه بنیادین را در خود داشته باشد: علم نافع، اخلاق حرفه‌ای، و حکمت الهی. هر یک از این ابعاد مکمل یکدیگرند و در کنار هم، الگوی تمدن‌ساز فرهنگ دانشگاهی را تشکیل می‌دهند.

۵. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از حیث ماهیت، کیفی با رویکرد اکتشافی و گام به گام است. با توجه به ماهیت پیچیده فرهنگ دانشگاهی، رویکردی ترکیبی و چندمرحله‌ای به کار گرفته شد تا ابعاد مختلف موضوع از منظر نظری، تجربی و بومی مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه در پی آن است که با استفاده از تحلیل مضمون، مدل سه‌لایه‌ای فرهنگ دانشگاهی اسلامی را کشف و تبیین کند و سپس با تکنیک دلفی تخصصی به اعتبارسنجی و تکمیل مدل مفهومی بپردازد. ماهیت ترکیبی این روش، ضمن بهره‌مندی از عمق داده‌های کیفی، اعتبار و قابلیت اتکای یافته‌ها را از طریق اجماع خبرگان افزایش داده است. جامعه آماری پژوهش شامل اساتید، پژوهشگران و مدیران ارشد فرهنگی در حوزه علم، اخلاق و حکمت اسلامی بودند که دارای سابقه علمی و مدیریتی مرتبط بودند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند (قضاوتی) صورت گرفت تا اطمینان حاصل شود که افراد دارای بیشترین دانش و تجربه در این حوزه در فرآیند مشارکت دارند. حجم نمونه نهایی ۱۵ نفر از خبرگان بود که اشیاع نظری در مصاحبه‌ها حاصل شد.

جدول ۶. ترکیب نمونه مصاحبه‌شوندگان پژوهش

ردیف	رشته تخصصی	جنسیت	مرتب علمی	نوع مشارکت
۱	جامعه‌شناسی آموزش عالی	مرد	دانشیار	مصاحبه و دلفی
۲	علوم تربیتی (برنامه‌ریزی درسی)	زن	استادیار	مصاحبه
۳	مطالعات اسلامی و تمدن‌سازی	مرد	استاد	مصاحبه
۴	فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی	مرد	دانشیار	مصاحبه
۵	مدیریت فرهنگی	زن	استادیار	مصاحبه و دلفی
۶	جامعه‌شناسی دین	مرد	دانشیار	مصاحبه
۷	اخلاق حرفه‌ای	مرد	استاد	دلفی
۸	سیاست‌گذاری فرهنگی	زن	استادیار	مصاحبه
۹	فرهنگ اسلامی و علم	مرد	استاد	مصاحبه و دلفی
۱۰	فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه	مرد	دانشیار	دلفی



مصاحبه و دلفی	استادیار و دانشیار	مرد و زن	سایر متخصصان مرتبط (مدیریت آموزش عالی، تربیت دینی، ارتباطات فرهنگی)	۱۱ تا ۱۵
---------------	-----------------------	-------------	---	-------------

ابزارهای گردآوری داده عبارت بودند از: تحلیل اسناد بالادستی و متون اسلامی: جهت استخراج مؤلفه‌های اولیه و مبانی نظری مدل.

مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته: برای اکتشاف ابعاد، مؤلفه‌ها، چالش‌ها و راهکارها در حوزه‌های علم، اخلاق و حکمت در فرهنگ دانشگاهی ایران اسلامی.

فرایند تحلیل و اعتبارسنجی مدل

در مرحله نخست، داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تحلیل اسناد بالادستی و متون اسلامی با روش تحلیل مضمون (تماتیک) بررسی شد و از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مدل سه‌لایه‌ای فرهنگ دانشگاهی اسلامی (علم، اخلاق و حکمت) استخراج گردید. در مرحله دوم، برای اعتبارسنجی مدل مفهومی و سنجش اهمیت مؤلفه‌ها، از تکنیک دلفی تخصصی با مشارکت ۱۵ نفر از خبرگان در دو دور استفاده شد. مؤلفه‌هایی در مدل نهایی باقی ماندند که بر اساس ارزیابی خبرگان، دارای میانگین امتیاز حداقل ۴، انحراف معیار کمتر از ۱ و ضریب هم‌خوانی کندال برابر یا بیش از ۰٫۷ بودند، که این مقادیر بیانگر اجماع و همگرایی مناسب دیدگاه‌ها محسوب می‌شود.

۶. یافته‌ها: بازسازی مفهومی مدل سه‌لایه‌ای فرهنگ دانشگاهی

تحلیل داده‌های حاصل از اسناد بالادستی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان، نشان داد فرهنگ دانشگاهی در ایران اسلامی را نمی‌توان به سطحی نهادی یا آیین‌نامه‌ای تقلیل داد؛ بلکه این فرهنگ، سازه‌ای چندلایه، پویا و برساخته از برهم‌کنش سنت معرفتی اسلامی، تجربه تاریخی آموزش عالی و الزامات زیست‌جهان معاصر است.

بر اساس تحلیل مضمون، سه لایه درهم‌تنیده برای تبیین فرهنگ دانشگاهی استخراج شد: **لایه علمی، لایه اخلاقی و لایه حکمی**. این سه لایه نه به‌مثابه سطوح منفک، بلکه به‌عنوان ساحت‌های هم‌افزا و متقابل، چارچوب نظری مدل پیشنهادی را تشکیل می‌دهند.

۱-۶. لایه علمی: از علم ابزارانگار تا علم نافع و مسئولانه

در سنت اسلامی، علم واجد شأنی فراتر از ابزار تکنیکی است و در افق «علم نافع» معنا می‌یابد؛ علمی که در پیوند با مسئولیت اجتماعی، هدایت معرفتی و تعالی انسانی تعریف می‌شود. یافته‌های کیفی پژوهش نشان می‌دهد که از منظر خبرگان، فرهنگ علمی غالب در برخی دانشگاه‌های کشور همچنان متأثر از منطق کمی‌گرایانه، مقاله‌محور و تا حدی منفصل از مسائل بومی است (مصاحبه‌های ۳، ۵، ۷ و ۹).



یکی از مشارکت‌کنندگان تصریح می‌کند:

«علم باید از حالت وارداتی خارج شود و پاسخگوی مسائل بومی ما باشد» (مصاحبه ۳).

دیگری بر فاصله میان تولید مقاله و حل مسئله تأکید دارد:

«دانشگاه باید علم نافع تولید کند، نه صرفاً مقاله برای مقاله» (مصاحبه ۵).

تحلیل مضامین نشان داد لایه علمی فرهنگ دانشگاهی اسلامی بر مؤلفه‌های زیر استوار است:

- بومی‌سازی دانش و فناوری در چارچوب نیازهای جامعه؛
- پیوند نظام‌مند علم با مسائل اجتماعی، فرهنگی و دینی؛
- تقویت رویکرد میان‌رشته‌ای در حل مسائل پیچیده؛
- نهادینه‌سازی نقدپذیری، گفت‌وگوی علمی و عقلانیت انتقادی.

به تعبیر یکی از خبرگان:

«فرهنگ نقد و گفت‌وگوی علمی در دانشگاه‌های ما ضعیف است و بدون آن، علم رشد نمی‌کند» (مصاحبه ۹).

بدین ترتیب، لایه علمی در مدل پیشنهادی، ناظر به بازتعریف کارکرد دانشگاه از نهاد تولید متن علمی به نهاد تولید معنا و حل مسئله است.

۲-۶. لایه اخلاقی: اخلاق علمی به‌مثابه روح فرهنگ دانشگاهی

یافته‌ها نشان می‌دهد اخلاق در فرهنگ دانشگاهی اسلامی، امری حاشیه‌ای یا توصیه‌ای نیست؛ بلکه سازوکار تنظیم‌کننده روابط معرفتی و شرط امکان تولید علم معتبر است. ضعف اخلاق علمی، به‌زعم مشارکت‌کنندگان، یکی از چالش‌های جدی آموزش عالی است که در اشکالی چون سرقت علمی، رقابت‌های غیرسالم، کم‌رنگ شدن فروتنی علمی و تضعیف روحیه انتقادی بروز می‌یابد (مصاحبه‌های ۴، ۶ و ۸).

یکی از خبرگان اظهار می‌دارد:

«اگر اخلاق علمی نباشد، حتی علم دینی هم به ابزار قدرت و رقابت تبدیل می‌شود» (مصاحبه ۶).

تحلیل داده‌ها نشان داد لایه اخلاقی بر مؤلفه‌های زیر مبتنی است:

- صداقت و امانت‌داری در پژوهش و آموزش؛
- احترام به مالکیت فکری و حقوق معنوی؛
- فروتنی علمی و خودانتقادی؛
- رعایت حقوق متقابل استاد، دانشجو و پژوهشگر؛
- مسئولیت‌پذیری علمی در قبال جامعه.

در مدل سه‌لایه‌ای، اخلاق نه صرفاً مکمل علم، بلکه ضامن جهت‌گیری صحیح آن تلقی می‌شود.



۳-۶. لایه حکمی: حکمت به‌مثابه جهت‌دهنده نهایی فرهنگ دانشگاهی

در سنت اسلامی، حکمت مرتبه‌ای فراتر از دانش صرف است و ناظر به پیوند عقل نظری و عقل عملی و اتصال علم به غایت وجودی انسان است. تحلیل مضامین نشان داد فاصله گرفتن دانشگاه از افق حکمی-معنوی، از منظر خبرگان، به بحران معنا، بی‌انگیزگی تحصیلی و تقلیل آموزش عالی به سازوکار مدرک‌محور انجامیده است (مصاحبه‌های ۲، ۷ و ۱۰). یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند:

«وقتی علم از معنا جدا شود، دانشگاه کارخانه مدرک می‌شود، نه محل تربیت انسان» (مصاحبه ۱۰).

بر این اساس، لایه حکمی مشتمل بر مؤلفه‌های زیر است:

- توجه به غایت هستی‌شناختی علم؛
- پیوند علم با معنویت و توحید؛
- وحدت علم و عمل در تربیت دانشگاهی؛
- تعمیق تفکر، تأمل و زیست معنوی در فضای علمی؛
- الهام از میراث حکمی-علمی تمدن اسلامی.

در چارچوب مدل پیشنهادی، حکمت حلقه پیونددهنده علم و اخلاق و افق جهت‌بخش فرهنگ دانشگاهی است.

۴-۶. الگوهای تعامل فرهنگی در دانشگاه

تحلیل داده‌های میدانی نشان داد فرهنگ دانشگاهی نه‌فقط در اسناد رسمی، بلکه در شبکه تعاملات روزمره میان کنشگران دانشگاهی بازتولید می‌شود. سه الگوی تعاملی غالب شناسایی شد:

پیامد فرهنگی	ویژگی‌های مسلط	الگوی تعامل
فرسایش مشارکت علمی	ارتباط یک‌سویه، کاهش گفت‌وگو، سلطه نقش رسمی	تعامل منفعل (مخاطب‌محور)
تضعیف اخلاق و تفکر	رقابت نمره‌محور، رابطه سطحی، غلبه منفعت‌گرایی	تعامل ابزاری (نتیجه‌محور)
پرورش فکری و رشد معنوی	گفت‌وگوی انتقادی، مشارکت فعال، مسئولیت‌پذیری	تعامل سازنده (آینده‌نگر)

در الگوی مطلوب اسلامی، تعامل سازنده مبتنی بر سه اصل «حرمت علم»، «حریت فکری» و «رشد معنوی» است و تحقق آن مستلزم هم‌افزایی سه لایه علمی، اخلاقی و حکمی است.



جدول ۱. مقایسه ابعاد سه‌گانه مدل فرهنگ دانشگاهی

بُعد	کانون مفهومی	آسیب غالب در وضع موجود	جهت‌گیری تحولی پیشنهادی
علمی	علم نافع و مسئله‌محور	کمی‌گرایی و مقاله‌محوری	پیوند علم با نیازهای بومی و میان‌رشته‌ای
اخلاقی	تنظیم روابط معرفتی	ضعف صداقت علمی و رقابت ناسالم	نهادینه‌سازی اخلاق پژوهش و مسئولیت اجتماعی
حکمی	معنا و غایت علم	بحران معنا و مدرک‌گرایی	اتصال علم به حکمت و تربیت انسان فرهیخته

مدل سه‌لایه‌ای استخراج‌شده نشان می‌دهد فرهنگ دانشگاهی اسلامی تنها در صورت هم‌زمانی و هم‌افزایی سه ساحت علم، اخلاق و حکمت قابلیت تحقق دارد. فقدان هر یک از این لایه‌ها به اختلال در کارکرد دانشگاه می‌انجامد: علم فاقد اخلاق به ابزار قدرت، اخلاق منفصل از علم به شعار، و علم و اخلاق بی‌بهره از حکمت به سازوکاری فاقد معنا فروکاسته می‌شوند. از این رو، بازسازی فرهنگ دانشگاهی در افق اسلامی مستلزم بازتعریف هم‌زمان نظام تولید علم، هنجارهای اخلاقی و افق معنایی آموزش عالی است.

۷. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق فرهنگ دانشگاهی اسلامی با مجموعه‌ای از چالش‌ها در سه سطح معرفت‌شناختی، اخلاقی و ساختاری مواجه است. این دسته‌بندی بر اساس تحلیل مضمون داده‌های مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته خبرگان و بررسی اسناد بالادستی استخراج شده است و نشان می‌دهد که چگونه این موانع در عمل، شکل‌گیری یک فرهنگ دانشگاهی بومی، اسلامی و تمدن‌ساز را مختل می‌کنند. شواهد تحلیلی نیز از تحلیل محتوای کیفی اسناد، متون دینی و مقایسه آن‌ها با واقعیت‌های میدانی دانشگاهی (از جمله گزارش‌های تخلفات پژوهشی و مطالعات هویت دانشگاهی) به دست آمده است. علاوه بر آن، برای اعتبارسنجی و اولویت‌بندی این یافته‌ها، **تکنیک دلفی تخصصی** با مشارکت ۱۵ نفر از خبرگان در دو دور اجرا شد تا همگرایی دیدگاه‌ها و اجماع علمی بر اهمیت هر چالش حاصل گردد. مؤلفه‌هایی که میانگین امتیاز حداقل ۴ و ضریب همخوانی کندال $\leq 0,7$ داشتند، در تحلیل نهایی وارد شدند.

۷.۱. چالش معرفت‌شناختی: غلبه نگاه ابزارانگاران به علم

خبرگان به غلبه نگرش ابزارانگاران به علم در دانشگاه‌های ایران اشاره کردند: «علم در دانشگاه ما ابزار موفقیت شغلی و مقاله‌نویسی شده، نه نور و بصیرت» (مصاحبه ۳). همچنین بیان شد: «دانشجو و استاد به جای حل مسائل جامعه، دنبال امتیاز و مقاله‌اند» (مصاحبه ۴) و «فاصله علم از غایت‌های الهی و نیازهای بومی، بحران معنا ایجاد کرده است» (مصاحبه ۹). این وضعیت موجب تولید دانش کم‌اثر، بی‌انگیزگی تحصیلی و تضعیف عقلانیت معنوی شده و با آموزه‌های اسلامی مبنی بر



علم به مثابه نور و مسئولیت اجتماعی در تعارض است. نتایج دلفی نشان داد که اجماع خبرگان بر اهمیت اصلاح نگرش علمی و بومی‌سازی محتوا، در رأس اولویت‌ها قرار دارد.

۷,۲. چالش اخلاقی: ضعف در اخلاق حرفه‌ای دانشگاهی

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، ضعف اخلاق حرفه‌ای را به‌عنوان مانع اصلی تحقق فرهنگ دانشگاهی برشمردند: «سرقت علمی، کتمان منابع و رقابت‌های ناسالم همه‌جا مشاهده می‌شود» (مصاحبه ۲)، «فرهنگ نقد سازنده وجود ندارد و اساتید مسئولیت اجتماعی را فراموش کرده‌اند» (مصاحبه ۵) و «نمره‌محوری و تحمیل موضوعات تحقیقاتی، اعتماد را نابود می‌کند» (مصاحبه ۷). تحلیل دلفی نیز این چالش را در صدر ضرورت‌های اصلاح اخلاق پژوهشی قرار داد و نشان داد که صداقت، احترام به مالکیت فکری و مسئولیت‌پذیری علمی، شاخص‌هایی حیاتی برای ارزیابی و سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه‌ها هستند.

۷,۳. چالش ساختاری: شکاف میان سیاست‌گذاری و فرهنگ عملی

با وجود اسناد بالادستی مانند «سند دانشگاه اسلامی» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲)، در عمل فاصله قابل توجهی میان اهداف اسناد و عملکرد واقعی دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود (مصاحبه ۶، ۱۰). بسیاری از مفاد اسناد، در برنامه‌های درسی، ارزیابی اعضای هیئت علمی و فعالیت‌های فوق‌برنامه نمود عملی ندارد و اغلب در سطح شعار باقی مانده است. این شکاف شامل موارد زیر است:

۱. استفاده از زبان کلی و آرمانی بدون تبدیل مفاهیم به شاخص‌های عملیاتی؛
 ۲. نبود نظام ارزیابی دقیق برای پایش اجرای سند؛
 ۳. فقدان سازوکار هماهنگ‌کننده میان وزارت علوم، دانشگاه‌ها و نهادهای فرهنگی؛
 ۴. محدود بودن نگاه فرهنگی به فعالیت‌های فوق‌برنامه بدون ورود جدی به برنامه درسی.
- دلفی نشان داد که ایجاد سازوکارهای اجرایی و شاخص‌های عملیاتی مبتنی بر مدل سه‌لایه‌ای (علم، اخلاق، حکمت) از نظر خبرگان، ضرورت کلیدی است.

۷,۴. چالش گفتگویی: تعارض میان گفتمان اسلامی و سکولار

خبرگان تأکید کردند که در رشته‌های علوم انسانی، تعارض گفتگویی میان رویکرد اسلامی و گفتمان رایج غربی موجب سردرگمی هویتی و کاهش انسجام معرفتی شده است: «نبود روایت اسلامی از علم و عدم شکل‌گیری نظریه فرهنگی بومی موجب از خودبیگانگی علمی شده است» (مصاحبه ۱، ۸).

۷,۵. چالش انگیزشی-هویتی: فرسایش معنوی و بی‌هویتی دانشگاهی

نسل جدید دانشگاهیان، به‌ویژه دانشجویان و اعضای هیئت علمی، دچار کاهش تعلق سازمانی و فرسودگی معنوی شده‌اند. عوامل مؤثر شامل نبود چشم‌انداز روشن، نظام ارزشی دوگانه، نابرابری آموزشی و فقدان الگوهای الهام‌بخش است (مصاحبه



۴، ۹، ۱۲). نتایج دلفی تأیید کرد که تقویت انگیزه و هویت فرهنگی-علمی از اولویت‌های اصلاح ساختار فرهنگی دانشگاه‌هاست.

۷.۶. چالش نهادسازی: ضعف حکمرانی فرهنگی دانشگاه

فقدان همکاری ساختاریافته میان دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، انتقال نظام‌مند معارف دینی را مختل کرده و تمرکزگرایی و ساختار بروکراتیک دانشگاه‌ها مانع نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی می‌شود (امیدخدا، ۱۴۰۰؛ مصاحبه ۵، ۷، ۱۳). دلفی نشان داد که تقویت نهادهای میان‌رشته‌ای و استقلال فرهنگی دانشگاه‌ها، از نظر خبرگان، راهبردی برای رفع این چالش است.

۷.۷. چالش‌های نظام ارتقا و گسست آموزشی

فقدان تناسب آیین‌نامه‌های ارتقا با اهداف انقلاب، مسئله‌محوری پژوهش‌ها، و تمرکز بیش از حد بر مقاله‌نویسی، موجب کاهش انگیزه و ناکارآمدی نظام آموزش عالی شده است. همچنین، نبود پیوستگی آموزشی از دوره‌های ابتدایی تا تحصیلات تکمیلی انسجام فرهنگی را مختل می‌کند.

تحلیل یافته‌ها، ضرورت طراحی مدلی نوین، بومی و مبتنی بر حکمت برای فرهنگ دانشگاهی ایران اسلامی را نشان می‌دهد؛ مدلی که هم هویت دینی و تمدنی دانشگاه را حفظ کند و هم پاسخگوی مقتضیات محیط علمی نوین باشد. تکنیک دلفی در این پژوهش نقش کلیدی در اعتبارسنجی و اولویت‌بندی چالش‌ها و مؤلفه‌های مدل سه‌لایه‌ای ایفا کرده است و تضمین‌کننده همگرایی دیدگاه خبرگان بر اهمیت هر چالش و راهکار اصلاحی آن بوده است.

جدول ۷. چالش‌های کلیدی فرهنگ دانشگاهی اسلامی و راهکارهای پیشنهادی

ردیف	چالش	نمود میدانی	پیامدها	راهکار پیشنهادی
۱	چالش معرفت‌شناختی	سیطره مقاله‌محوری، تقلید نظری، فاصله علم از مسائل جامعه	تولید دانش بی‌هدف، غیرکاربردی، وابسته به امتیاز و مدرک	بازنگری معیارهای پژوهش، تقویت تفکر مسئله‌محور، بومی‌سازی نظریه‌ها
۲	چالش اخلاقی	تخلفات علمی، سرقت ادبی، رفتار غیرحرفه‌ای در داوری و تدریس	تضعیف اعتماد، کاهش عدالت علمی و اجتماعی	آموزش رسمی اخلاق پژوهش، اصلاح نظام ارزیابی و تشویق مسئولیت‌پذیری علمی
۳	چالش ساختاری	سیاست‌گذاری‌های کلان بدون اجرای مؤثر در دانشگاه‌ها	شکاف میان اهداف اسناد و واقعیت اجرایی، ناهماهنگی نهادی	ایجاد ساختار پیوست فرهنگی، تدوین شاخص‌های عملیاتی و



بودجه‌مندی فعالیت‌های فرهنگی				
توسعه نظریه‌پردازی اسلامی، تقویت منابع و کتاب‌های درسی بومی	سردرگمی هویتی، انسجام معرفتی پایین	سلطه مفاهیم سکولار در علوم انسانی، فقدان نظریه فرهنگی بومی	چالش گفتمانی	۴
معنابخشی به آموزش، الگوسازی علمی-اخلاقی، ارائه مشاوره فرهنگی و انگیزشی	فرسایش معنوی، کاهش مشارکت فرهنگی و آموزشی	بی‌انگیزگی دانشجویان و اعضای هیئت علمی، فقدان تعلق سازمانی، آموزش بی‌معنا	چالش انگیزشی-هویتی	۵
تقویت جایگاه معاونت فرهنگی، ایجاد نهاد میان‌رشته‌ای حکمت‌محور و استقلال فرهنگی دانشگاه	حکمرانی ناکارآمد فرهنگی، بی‌ثباتی ساختاری و محدودیت در نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی	ضعف جایگاه معاونت فرهنگی، پراکندگی مسئولیت‌ها، تمرکزگرایی مدیریتی	چالش نهادی	۶

۸. نتیجه‌گیری؛

پژوهش حاضر با هدف طراحی مدلی بومی برای تبیین فرهنگ دانشگاهی در ایران اسلامی، بر پایه رویکرد کیفی، تحلیل مضمون داده‌های مصاحبه و اسناد بالادستی، و بهره‌گیری از نظریه‌های فرهنگی و اسلامی، الگویی سه‌لایه‌ای شامل علم، اخلاق و حکمت ارائه نمود. این مدل، علاوه بر ارزش نظری، ظرفیت بالایی برای کاربرد در سیاست‌گذاری فرهنگی نظام آموزش عالی دارد و می‌تواند به‌عنوان چارچوب راهبردی برای بازنگری اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه دانشگاه‌ها و نظام ارزیابی فرهنگی وزارت علوم مورد استفاده قرار گیرد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که تحقق فرهنگ دانشگاهی اسلامی بدون هماهنگی میان این سه لایه ممکن نیست. هر لایه دارای کارکردهای سیاستی مشخص و اثرگذار بر رفتار دانشگاهیان و تصمیم‌گیری نهادهای عالی است:

۸،۱. لایه اول: علم (دانش نافع و بومی شده)



لایه علم، قاعده هرم مدل است و شامل مؤلفه‌هایی چون تولید دانش نافع، حل مسئله محوری، عقلانیت انتقادی و میان‌رشته‌ای‌گرایی می‌شود. این لایه پاسخ به چالش معرفت‌شناختی را فراهم می‌آورد و موجب بومی‌سازی علم در خدمت جامعه می‌گردد.

۸,۲. لایه دوم: اخلاق (تعامل مسئولانه و حرفه‌ای)

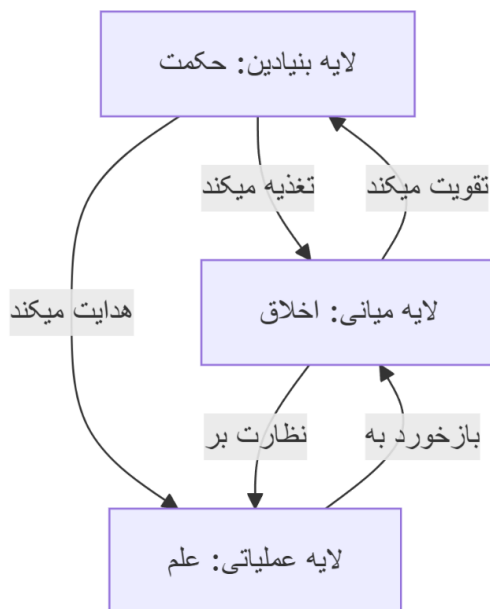
لایه اخلاق، روح و جهت‌دهنده به علم است. این لایه بر مبانی صداقت در پژوهش، عدالت معرفتی، احترام متقابل و مسئولیت اجتماعی تأکید دارد و پاسخ به چالش اخلاقی را فراهم می‌سازد.

۸,۳. لایه سوم: حکمت (معنا، غایت و عقلانیت توحیدی)

لایه حکمت، جهت‌دهنده نهایی مدل است و علم و اخلاق را به سمت غایت‌های الهی هدایت می‌کند. این لایه تبلور عقلانیت توحیدی در فضای علمی و تربیت حکیم را هدف قرار می‌دهد و پاسخ‌گوی چالش گفتمانی و انگیزشی-هویتی است.

۸,۴. تعامل میان لایه‌ها

این مدل سیال و درهم‌تنیده است: علم بدون اخلاق به قدرت بی‌ مهار تبدیل می‌شود؛ اخلاق بدون علم فاقد کارایی است؛ و هر دو بدون حکمت از معنا تهی خواهند شد. در این الگو، حکمت رأس هرم، اخلاق در میانه و علم در قاعده قرار دارد.



بنابراین پژوهش با استفاده از تحلیل مضمون و روش دلفی، مدلی سه‌لایه‌ای برای فرهنگ دانشگاهی اسلامی ارائه کرد که نشان می‌دهد فرهنگ دانشگاهی زمانی متعالی است که سه ساحت علم، اخلاق و حکمت به صورت هم‌افزا حضور داشته باشند. سه فرضیه اصلی پژوهش مورد تأیید قرار گرفتند:



۱. فرضیه اول: غلبه نگاه ابزارانگاران به علم، موجب ناتوانی دانشگاه در پاسخ به نیازهای جامعه می‌شود.
 ۲. فرضیه دوم: ضعف اخلاق حرفه‌ای اعتبار دانشگاه را تضعیف می‌کند.
 ۳. فرضیه سوم: ساختار اجرایی و نهادی نامناسب مانع نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی اسلامی می‌شود.
- بنابراین، مدل پیشنهادی می‌تواند به صورت نقشه راه تحول فرهنگی آموزش عالی ایران اسلامی عمل کند و در فرآیند تصمیم‌سازی نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم و دانشگاه‌های مادر، مبنای سیاست‌گذاری فرهنگی و اخلاقی قرار گیرد. همچنین مدل پاسخگوی فرضیه‌ها و سوالات پژوهش در زمینه چگونگی شکل‌گیری و نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی در سه سطح معرفت‌شناختی، اخلاقی و ساختاری است.

پیشنادهای پژوهشی

- با توجه به یافته‌ها، پژوهش‌های آینده می‌توانند موارد زیر را دنبال کنند:
۱. انجام پژوهش‌های کمی و پیمایشی برای آزمون تجربی مؤلفه‌های مدل در دانشگاه‌های مختلف و سنجش میزان تطابق آن با واقعیت‌های میدانی.
 ۲. توسعه مدل برای حوزه‌های تخصصی مانند علوم پایه، هنر، علوم انسانی و علوم اجتماعی.
 ۳. طراحی شاخص‌های سنجش فرهنگ دانشگاهی مبتنی بر مدل سه‌لایه‌ای و تدوین ابزارهای ارزیابی استاندارد.
 ۴. بررسی تطبیقی فرهنگ دانشگاهی ایران با کشورهای دارای تجربه دانشگاه اسلامی مانند مالزی، ترکیه و اندونزی برای شناسایی بهترین شیوه‌های عملیاتی و الگوبرداری.

اهمیت کاربردی

برای آنکه دانشگاه اسلامی بتواند «عقلانیت تمدنی» را بازتولید کند، لازم است علم با اخلاق پیوند خورده و هر دو در پرتو حکمت معنا شوند. این ترکیب، مسیر تحول فرهنگی دانشگاه‌ها را در گام‌های آتی مشخص می‌کند و نقش دانشگاه را در تربیت فردی جامع و جامعه‌ساز تثبیت می‌سازد.

محدودیت‌های پژوهش

با وجود دستاوردهای پژوهش، محدودیت‌هایی نیز وجود داشت که باید در تفسیر نتایج لحاظ شوند:

الف. محدودیت داده‌های کمی: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی انجام شد و فاقد داده‌های کمی برای سنجش میزان رواج شاخص‌های پیشنهادی در دانشگاه‌های ایران بود. در پژوهش‌های آتی، توصیه می‌شود پیمایش ملی مبتنی بر مدل سه‌لایه‌ای اجرا شود.



ب. محدودیت نمونه‌گیری و تحلیل مقایسه‌ای: با وجود تلاش برای تنوع‌بخشی در نمونه‌گیری، تحلیل عمیق تفاوت‌های جمعیت‌شناختی (رشته، جنسیت، سابقه علمی) محدود بود. همچنین برخی دیدگاه‌ها، به‌ویژه نظرات دانشجویان و کارکنان غیرهیئت علمی، می‌توانست غنای پژوهش را افزایش دهد.

ج. محدودیت اجرایی مدل: هرچند مدل سه‌لایه‌ای قابلیت سیاست‌گذاری و عملیاتی‌سازی دارد، نیازمند تدوین دستورالعمل‌ها، شاخص‌های کمی و سازوکارهای پیگیری برای اطمینان از اجرایی شدن در سطح دانشگاه‌هاست. در جمع‌بندی، این پژوهش نشان داد که تحول فرهنگی دانشگاه‌های ایران اسلامی نیازمند هم‌افزایی میان دانش، اخلاق و حکمت است و هرگونه برنامه توسعه یا سیاست‌گذاری که تنها بر یکی از این ابعاد تمرکز کند، ناقص خواهد بود. مدل سه‌لایه‌ای ارائه‌شده، چارچوبی استاندارد و بومی برای هدایت دانشگاه‌ها در مسیر تربیت علمی، اخلاقی و تمدنی فراهم می‌آورد.



فهرست منابع؛

قرآن

نهج البلاغه

۱. احمدزاده، علی. (۱۳۸۷). تاریخچه دانشگاه جندی شاپور. مجله پزشکی جندی شاپور، ۷(۱)، ۱-۱۱.
۲. اسدی، مهدی. (۱۴۰۲). دانشگاه اسلامی، یک مدل دانشگاهی؛ مطالعه‌ای مبتنی بر تجربه دانشگاه امام صادق (ع). فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱۳(۴۷)، ۱۴۷-۱۸۴.
۳. اصغری بهمیری، حامد. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری عدالت آموزشی در مالزی و ایران. مطالعات تطبیقی تربیت معلم (مجله بین‌المللی تحقیقات)، ۲(۱)، ۵۵-۸۴.
۴. امیدخدا، محمد حسین؛ وجه الله قربانی زاده؛ داوود حسین پور؛ و رودساز، حبیب. (۱۴۰۰). پدیدارشناسی رهبری فرهنگی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی. مدیریت در دانشگاه اسلامی، دهم و (۱) (۲۱) متوالی، ۲۰۵-۲۲۴.
۵. پسندیده، جواد؛ احمدی، غلامعلی؛ و دهقان زاده، احد. (۲۰۱۶). فرهنگ دانشگاهی و تغییرات آن در ایران. مجله مطالعات آموزشی، نما، ۷(۱)، ۲۲-۳۴.
۶. حسینی، سیده اسماء. (۲۰۱۹). طراحی و آزمایش اثربخشی مداخله‌ای مبتنی بر تکنیک خداباوری در مقابل خودخواهی در ارتقای رفتارهای سلامت دینی. فرهنگ در دانشگاه اسلامی، دهم (۴) (۳۷) متوالی، ۵۶۷-۵۹۴.
۷. داوری اردکانی، رضا. (۱۹۹۹). فرهنگ، خرد و آزادی. تهران: انتشارات ساقی.
۸. ذکایی، محمد سعید. (۲۰۱۳). مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران: دستاوردها، چالش‌ها و افق‌ها. تحقیقات فرهنگی ایران، ششم (۱) (۲۱)، ۱-۲۲.
۹. کهرازی، مجید؛ عارفی، محبوبه؛ خراسانی، اباضلت. (۱۴۰۴). «بررسی عملکرد تأمین مالی در مراکز آموزش عالی ایران مبتنی بر شاخص‌های دانشگاه نسل چهارم از دیدگاه اعضای هیأت علمی». نشریه مدیریت دانشگاهی، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، صص ۴۷-۶۷. (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/jam.2025.144052.1115
۱۰. کاظمی دارافشانی محمد حسین؛ حجتی محبوبه (۱۴۰۴). «رویکرد دانشگاه‌های نسل پنجم کار و عمل (مورد مطالعه: دانشگاه اصفورد، دانشگاه ملی سنگاپور، مؤسسه فناوری ماساچوست)». نشریه مدیریت دانشگاهی (فصلنامه مطالعات ادبی و فرهنگی معاصر)، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، صص ۱۳۳-۱۶۱. شناسه دیجیتال (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/jam.2025.144500.1121
۱۱. معاونت آموزش، پژوهش و فناوری وزارت صنعت، معدن و تجارت. (۱۳۹۹). «معرفی طرح توانمندسازی تولید و توسعه اشتغال پایدار (تاب)»: <https://www.atf.gov.ir/fa/news/1051>
۱۲. ذوالفقارزاده، محمد مهدی؛ امیری، علینقی؛ و حسن زارعی متین. (۲۰۱۱). کشف «فرهنگ دانشگاهی»: تحلیلی نظری و گونه‌شناختی از مطالعات فرهنگ دانشگاهی. اندیشه مدیریت استراتژیک، پنجم (۱) (۹)، ۴۵-۹۷.
۱۳. رثوفی، رقیه؛ عسکری، مریم؛ و بسطامی، نعمت‌الله. (۲۰۱۸). نقش فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در معماری سنتی ایران. فصلنامه مطالعات ایلام، ۳(۷)، ۱-۱۴.
۱۴. زکریا، م. (۲۰۲۲). «ادغام دانش و فضیلت در آموزش عالی اسلامی: مورد IIUM». مجله اندیشه اسلامی، ۱۸(۲)، ۳۳-۴۹.
۱۵. زکی، عبدالله. (۲۰۱۴). فرهنگ به عنوان سیستمی از بازنمایی واقعیت. پرتو خرد، ۱۴(۲)، ۱۱۳-۱۳۴.
۱۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۲). سند دانشگاه اسلامی. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۷. عسکری مقدم، رضا. (۲۰۱۸). طرحی برای سنجش فرهنگ علمی و دانشگاهی. مطالعات اجتماعی ایران، دوازدهم (دومین «ویژه ایلام»)، ۵۳-۸۲.
۱۸. علیپور حافظی، مهدی. (۲۰۱۴). انتظارات مؤسسات آموزش عالی از نظام آموزش عالی کشور. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۳۰(۲) (۱۱۲ متوالی)، ۱-۱۵.
۱۹. فاضلی، نعمت‌الله. (۲۰۱۴). دانشگاه فرهنگ؛ دانشگاه‌ها و جامعه چگونه به هم مرتبط هستند؟. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۸(۲)، ۸۷-۱۱۷.
۲۰. کلباسی اصفهانی، فهیمه. (۲۰۱۵). شاخص‌های متمایز فرهنگ سازی در سیره و احادیث امام محمد باقر (ع). در اولین همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی و اجتماعی ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.



۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجماعه للاخبار ائمه اطهار(ع). بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۹۸۹). تعلیم و تربیت در اسلام تهران: صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۹۹۱). درآمدی بر دنیابردی اسلامی (جلد ۱-۶). تهران: صدرا.
۲۴. ناظمی اردکانی، مهدی. (۱۳۹۴). مهندسی فرهنگی کشور: تحول در ساختارها و سازوکارها. تهران: انتشارات ساقی.
۲۵. نصر، سید حسین. (۱۳۹۵). دین و نظام طبیعت. (محمدحسن فغفوری، مترجم). تهران: حکمت.
۲۶. یوسفی، جلال؛ ازکیا، مصطفی؛ و کلدی، علیرضا. (۲۰۱۷). توسعه یک مدل مفهومی حاصل از ادغام دانش بومی و مدرن با استفاده از نظریه بنیادی در احیا، حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از منابع طبیعی با رویکرد پساتوسعه‌ای (مطالعه موردی: ایل ممسنی استان فارس). مطالعات جامعه‌شناختی، ۳۱(۱)، ۷-۳۱.
- ۱) Bourdieu, Pierre. (1977). Outline of a Theory of Practice. (R. Nice, Tran.). Cambridge: Cambridge University Press.
- ۲) Bourdieu, Pierre. (1986). Forms of Capital: General Sociology. (P. Collier, Tran.). Cambridge, UK ; Medford, MA: Polity.
- ۳) Bourdieu, Pierre; & Passeron, Jean-Claude. (1990). Reproduction in Education, Society and Culture, 2nd Edition. (R. Nice, Tran.). London: Sage Publications.
- ۴) Clark, Burton B. R. (1983). The Higher Education System: Academic Organization in Cross-National Perspective. Berkeley, California: University of California Press.
- ۵) ISC. (1403). RANKING OF UNIVERSITIES AND RESEARCH INSTITUTES OF IRAN. Retrieved May 7, 1404, from <https://journalp.isc.ac/en/Home/RankHome>
- ۶) Nasr, S. H. (2006). Islamic Science: An Illustrated Study. World Wisdom.
- ۷) Tierney, William G. (1988). Organizational Culture in Higher Education: Defining the Essentials. The Journal of Higher Education, 59(1), 2-21. <https://doi.org/10.2307/1981868>
- ۸) Tylor, Edward Burnett. (1871). Primitive Culture, Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Language, Art. London: John Murray.
- ۹) Yavuz, H. (2021). "Islam, Secularism, and Higher Education in Turkey." Middle East Studies Review, 12(1), 77-95.



Science, Ethics, and Wisdom in the Academic Culture of Islamic Iran; Challenges and Solutions

Abstract

Academic culture in any society reflects its epistemological, ethical, and purposeful system. In Islamic Iran, the university, in addition to its educational and research function, bears a civilizational and identity-building mission. However, developments over recent decades indicate a disjunction and imbalance among the three fundamental realms of science, ethics, and wisdom within the academic space; a disjunction manifested in the dominance of quantitative indicators, the weakening of professional ethics, and the fading of wisdom-oriented direction. This research aims to present a layered model for explaining and reconstructing the academic culture of Islamic Iran based on the systematic interaction of science, ethics, and wisdom. The present study was conducted with a qualitative approach and a descriptive-analytical method, based on the analysis of theoretical documents, previous studies, and educational policies. The findings show that Islamic academic culture can be organized in the form of a three-layered model in which "science" acts as the foundational layer, "ethics" as the regulating layer, and "wisdom" as the guiding layer. Furthermore, six categories of challenges including epistemological, ethical, structural, discourse-related, motivational, and institutional challenges were identified on the path to realizing this model. The results indicate that reconstructing academic culture requires reforming the scientific evaluation system, institutionalizing professional ethics, and formulating wisdom-oriented policies at the macro level.

Keywords:

Academic Culture, Science, Academic Ethics, Wisdom, Islamic University, Structural Reconstruction.